

انواع تفکر و ارتباط آنها، با تأکید بر تفکر انتقادی*

لیلا (رؤیا) مکتبی فرد

دانشجوی دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه شهید چمران اهواز

تعلیم و تربیتی که فقط روی یک نوع تفکر
تمرکز کند، ناقص و ناموزون خواهد بود.

رابرت فیشر

«تفکر، شکل بسیار پیچیده رفتار انسان و عالی‌ترین شکل فعالیت عقلی و ذهنی است. به عبارت دیگر، تفکر، یک فرایند شناختی است که به وسیله رموز یا نشانه‌های نمایانگر اشیا و حوادث، مشخص می‌شود.» (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰: ص ۳۱۱). به طور کلی، اگر تفکر را بر دو پایه استوار بدانیم، یکی از این پایه‌ها در فلسفه و پای دیگر در روان‌شناسی ریشه دارد. بر این اساس، هر یک از فلاسفه مهم تاریخ بشریت، از سقراط و افلاطون و ارسطو گرفته تا دکارت و اسپینوزا و هگل و دیگران، با

*. از آنجا که در برنامه فبک، مهارت‌های فکری تقویت می‌شود، شناختن انواع تفکر می‌تواند در این زمینه روشنگر باشد. در مقاله حاضر، به این انواع از زاویه‌ای متفاوت توجه شده است. (سردبیر)

پرسش‌ها و نظرها و شیوه تفکر خود، به‌نوعی بر روال تفکر انسان از آغاز تاکنون تأثیرگذار بوده‌اند. (مارزانو^۱ و دیگران، ۱۹۸۸: ۸)

تأمل پیرامون تفکر، مفاهیم، انواع، و تعاریف آن، از فلسفه آغاز شد. از دیدگاه فلسفی، تفکر یکی از فعالیت‌های اجتناب‌ناپذیر بشر است که به دو شکل ظاهر می‌شود: ما ممکن است برای کسب دانش، در حوزه‌ای خاص فکر کنیم؛ یا با دیدگاهی مشخص، برای تنظیم ساختار ذهنمان متناسب با آنچه می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم انجام دهیم، فکر کنیم. طبق گفتهٔ ارسطو، این دو شیوهٔ تفکر را ژرف‌اندیشی^۲ و باریک‌اندیشی^۳ می‌نامند. ارسطو همچنین معتقد بود که هر دوی این فعالیت‌ها می‌تواند به‌نحوی موفقیت‌آمیز یا غیرموفقیت‌آمیز، هوشمندانه یا احمقانه، خوب یا بد انجام شود. ژرف‌اندیشی در شکل موفقیت‌آمیز خود به نتیجه‌گیری، و باریک‌بینی در شکل موفقیت‌آمیز خود به حل مسئله یا تصمیم‌گیری منجر خواهد شد. طبق نظر ارسطو، آن شکل از تفکر که با ژرف‌اندیشی سروکار دارد، بعد نظری و شق دیگر که با باریک‌اندیشی سروکار دارد، بعد عملی تفکر است. البته استدلال‌های روزانهٔ ما، ترکیبی از هر دوی این انواع است. (بروس^۴، ۱۹۹۶: ج ۸، ص ۱۰۰)

آنچه امروزه فیلسوفان از تفکر و مباحث مترتب بر آن مراد می‌کنند، درحقیقت جانمایهٔ فلسفه تلقی می‌شود؛ به‌نحوی که «فلسفه را تفکر ناب می‌دانند» (کلباسی، ۱۳۸۵) و همین برخورد کل‌نگرانه موجب شده است که عمدهٔ رویکردهای متأخر به مبحث تفکر، از جمله تعاریف، مباحث، رده‌بندی‌ها و...، امروزه از منظر روان‌شناسی

1. Marzano, Robert J.
2. contemplation
3. deliberation
4. Bruce, Aune

انواع تفکر و ارتباط آنها، با تأکید بر تفکر انتقادی ۳۶۱

مطرح شود و کثرت مطالب موجود درخصوص وجوه مختلف تفکر در متون معتبر روان‌شناسی نیز همین نظر را تأیید می‌کند.

جان دیوئی^۱ - که نام او به‌عنوان فیلسوف و اندیشمند علم تعلیم و تربیت در تاریخ ثبت شده است - فکر را عبارت از درک روابط می‌دانست و آن را چنین تعریف می‌کرد: «بررسی دقیق هر نظر یا عقیده با توجه به دلایلی که از آن حمایت می‌کند و نتایجی که این نظر یا عقیده متوجه آنها است.» (شریعتمداری، ۱۳۶۶: ۲۲۱).

دیوئی برای تفکر انواع مختلفی قائل بود و خود بیش از همه بر یکی از آنها یعنی تفکر منطقی^۲ تأکید می‌کرد. شریعتمداری (۱۳۷۸: ۱۷) و چت مایرز (۱۳۸۳: ۱۵)، تعریف زیر را به‌عنوان تعریف تفکر منطقی از جان دیوئی نقل کرده‌اند: «بررسی فعال، مداوم و دقیق هر عقیده یا هر شکل فرضی دانش با توجه به دلایلی که آن عقیده را تأیید می‌کنند و نتایج بیشتری که این عقیده به آنها گرایش دارد».

هدف از پرورش تفکر منطقی، ایجاد شناخت عملی و باور و گرایش به آن است. در تشکیل باورها باید به استدلال توجه کرد. نگرش‌ها و باورها معمولاً علل معینی دارند و عقاید نیز بدون دلیل وارد ذهن نمی‌شوند. هولفیش و اسمیت (۱۳۷۳: ۵۸-۵۷) معتقدند که اعتقادات ما همه معلول علل معین هستند. عقاید بدون دلیل و علت وارد ذهن ما نمی‌شوند. پس هرگاه که عقیده به‌منزله فرضیه تلقی شود، به‌طور آزمایشی پذیرفته شده است و وقتی چنین فرضیه‌ای با دلایل تأیید شد، به‌صورت معرفت درمی‌آید و تأیید می‌شود.

با کمک فرایندهای ذهنی، از جمله قیاس و استقراء، می‌توان به شناخت عملی رسید. تفکر منطقی همواره در سایه دلایلی حاصل می‌شود که آن را تأیید می‌کنند.

1. John Dewey
2. reflective thinking

تفکر منطقی، نیازمند دانش منطقی است و در عمل انسان را در شناخت و انجام فعالیت‌ها یاری می‌کند.

پس از دیوئی، افراد بسیاری در حوزه مطالعات تفکر درخشیدند. از جمله این اشخاص، گیلفورد بود که با تقسیم شیوه‌های تفکر به دو نوع همگرا^۱ و واگرا^۲ موجب شکل‌گیری مباحث نوینی در این حوزه شد. در تفکر همگرا (منطقی)، شخص با ارزیابی یک موقعیت خاص در سایه تجربیات قبلی خود می‌تواند درست‌ترین مسیر را انتخاب و به‌سوی یک راه‌حل مناسب حرکت کند؛ اما تفکر واگرا (خلاق)، مستلزم گشودن ذهن در برابر راه‌حل‌های تازه و روش‌های جدید انجام کارها است. در این شیوه تفکر، فرد به‌جای حل مشکلات از طریق روش‌های منطقی همیشگی، سعی می‌کند قضاوت و تصمیم‌گیری را به تأخیر افکند تا فرصت بیشتری برای یافتن راه‌حل‌های ابتکاری و متفاوت داشته‌باشد. (بولدن، ۱۳۸۵: ۸۹)

اگرچه یک تفکر مطلوب را می‌توان از راه‌های گوناگون متمایز کرد (برای مثال: تفکر سازنده، تفکر عقلانی، تفکر منطقی و...)، اصطلاحاتی که معمولاً در نظام‌های آموزشی برای تعیین نوع تفکر به کار می‌روند، تفکر انتقادی و تفکر خلاق هستند. این دو نوع تفکر را نمی‌توان به‌عنوان فرایندهای شناختی قابل‌قیاس با تصمیم‌گیری و حل مسئله در نظر گرفت. (مارزانو و دیگران، ۱۹۸۸: ۱۷)

تفکر خلاق به آن نوع فعالیت فکری گفته می‌شود که به حل مشکلات و مسائل سخت و حل‌ناشده می‌پردازد و برای مسائل حل‌نشده گذشته راه‌حل‌های جدید کشف می‌کند. این گونه تفکر معمولاً به ابداع و اختراع منجر می‌شود. خلاقیت‌های علمی، هنری، صنعتی، کشاورزی، و داشتن بینش‌های نو در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، همگی نتیجه این نوع تفکر هستند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰: ۳۲۴ و شعبانی، ۱۳۷۱:

1. convergent
2. divergent

انواع تفکر و ارتباط آنها، با تأکید بر تفکر انتقادی ۳۶۳

۷۴) و همان گونه که قبلاً عنوان شد، تفکر خلاق عمدتاً ماحصل فعالیت‌های واگرایانه ذهن بشر است.

فرایندهای خلاقیت، نه غیرعقلانی بلکه فوق‌عقلانی^۱ هستند که فعالیت‌های فکری، ارادی، و عاطفی را گرد هم می‌آورند و به تحرک و امی دارند. تفکر خلاق، نمایش بالاترین درجه سلامت عاطفی بوده و عبارت از ابراز وجود افراد سالم در جریان بهینه‌سازی و تکامل نفس خویش است. این جریان درحقیقت فرایندی است که یک مقابله واقع‌بینانه با مسئله و درگیری و جذب شدن شدید آگاهی با هوشیاری و مرتبط‌ساختن مسائل با یکدیگر به نحوی تکامل یافته را شامل می‌شود. (تورنس، ۱۳۷۵: ۱۹-۱۸)

در پاره‌ای موارد، انسان به‌هنگام مواجهه با یک مشکل یا مسئله، به‌جای فکر کردن به راه‌های جدیدی که پیش از این وجود نداشته یا به‌کار گرفته نشده‌اند، می‌تواند از راه‌حلهایی که برای مسائل مشابه یا مسائلی که به‌نوعی با مسئله پیش‌رو وجه مشترکی دارند، استفاده کند. در چنین حالتی، فرد به‌جای استفاده از قدرت تفکر خلاق، از استعاره^۲ مدد می‌جوید. در اغلب متون تفکر، از تفکر استعاری^۳ یا تمثیلی^۴، به‌عنوان بخشی از تفکر خلاق یاد می‌شود؛ اما نظر به اهمیت روزافزون این مقوله و اقبالی که اندیشمندان و صاحب‌نظران در چند سال اخیر به این نوع تفکر نشان داده‌اند، در این نوشته به تفکر استعاری به‌عنوان یک نوع مستقل تفکر اشاره می‌شود.

تمثیل یا استعاره اغلب به‌عنوان یکی از منابع مهم ایده‌های خلاق شناخته می‌شود که شخص را قادر می‌سازد، دانش فراهم‌آوری شده خود در قلمرویی خاص را (به‌عنوان منبع) در قلمرویی دیگر (به‌عنوان هدف) به‌کار گیرد. نظریه‌پردازان علمی هنگامی که با قلمروی تازه‌ای از مسائل و مشکلات مواجه می‌شوند، اغلب به

-
1. suprarational
 2. metaphor
 3. metaphorical thinking
 4. analogical thinking

انتقال دانسته‌های پیشین خود به‌عنوان منبعی برای استفاده از تکنیک‌ها و مفاهیم حل مسئله می‌نگرند. (هولیوآک^۱ و نیسبت^۲، ۱۹۸۸: ۸۰ و ۸۴)

نوع دیگر تفکر، تفکر انتقادی است. به‌زعم برخی صاحب‌نظران، مانند فیشر (۲۰۰۱: ۲)، آنچه دیوئی به‌عنوان تعریف تفکر منطقی یا تأملی ارائه کرده است، یعنی «بررسی فعالانه، مستمر، و دقیق یک عقیده یا شکل مفروضی از دانش، درپرتو زمینه‌هایی که از آن حمایت می‌کند» (دیوئی، ۱۹۰۹؛ نقل از فیشر، ۲۰۰۱: ۲)، درحقیقت تعریفی برای تفکر انتقادی است و به همین دلیل است که وی را پدر تفکر انتقادی مدرن می‌دانند. دیوئی، ماهیت و ذات تفکر انتقادی را «قضاوت معلق»^۳ یا «بدبینی سالم»^۴ (نقد سازنده) و پرهیز از تعجیل در قضاوت تعریف می‌کند. (خلیل‌زاده و سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۱ و مایرز، ۱۳۸۳: ۱۵)

در سال ۱۹۶۳، رابرت انیس^۵ با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «تعریفی از تفکر انتقادی» نقطه عطفی در جنبش تفکر انتقادی به‌وجود آورد. او در این مقاله سعی کرد به جنبه‌های کاربردی منطق بیشتر اهمیت دهد و پلی ارتباطی میان منطق عملی و صوری ایجاد کند. انیس بعدها تعریف خود از تفکر انتقادی را به این صورت تصحیح و تکمیل کرد: «تفکر انتقادی، تفکری مستدل و منطقی است که بر تصمیم‌گیری ما درخصوص آنچه می‌خواهیم انجام دهیم یا باور داشته باشیم، متمرکز می‌شود.» (انیس، ۱۹۸۷: ۱۰). این تعریف انیس از تفکر انتقادی را به‌اعتباری پرکاربردترین تعریف تفکر انتقادی دانسته‌اند. (فیشر^۶، ۲۰۰۱: ۲)

-
1. Holyoak, Keith J.
 2. Nisbett, Richard E.
 3. suspend judgement
 4. sound suspicion
 5. Robert Ennis
 6. Fisher, Alec

انواع تفکر و ارتباط آنها، با تأکید بر تفکر انتقادی ۳۶۵

از جمله افراد تأثیرگذار دیگر در این حوزه می‌توان از ماتیو لیپمن^۱ نام برد. وی تفکر انتقادی را چنین تعریف می‌کند: «تفکر انتقادی، تفکری ماهرانه و مسئولانه است که قضاوت خوب را تسهیل می‌کند؛ زیرا الف - متکی بر معیارهایی است، ب - خود اصلاح است، ج - به زمینه حساس است.» (لیپمن، ۱۹۸۸: ۳۹)

برای داشتن درکی بهتر از تفکر انتقادی و سیر تطور آن در طول زمان، به برخی از تعاریف تفکر انتقادی که نگارنده شناسایی کرده است، نگاهی می‌اندازیم:

- کشش و مهارت داشتن در انجام فعالیت‌هایی که با نوعی شک‌گرایی منطقی آمیخته است. (مک‌پک^۲، ۱۹۸۱: ۱۵۲)

- رشد پیوسته و منطقی الگوهای استدلال. (استال و استال^۳؛ نقل از خلیل‌زاده و سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۱)

- تفکری منطقی در مورد مسائل پیچیده قابل بحث، و اعمالی که مربوط به این مسائل است. (سیفرت^۴، ۱۹۹۱: ۲۰۹)

- تفکری منطقی که مستلزم ارزیابی مدارک مربوط به ادعا است تا بتوان نتیجه صحیح را از مدارک استنتاج کرد. (بنزلی^۵؛ نقل از شریعتمداری، ۱۳۷۸: ۱۲۸)

- تفسیر و ارزیابی فعال و ماهرانه مشاهدات، ارتباطات، اطلاعات و گفت‌وگوها. (فیشر، ۲۰۰۱: ۲)

- تصمیم‌گیری دقیق و تأملی برای قبول یا رد، یا به تعویق انداختن قضاوت. (مور^۶ و پارکر^۷؛ نقل از خلیل‌زاده و سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۱)

-
1. Matthew Lipman
 2. McPeck, John E.
 3. Stahl & Stahl
 4. Seifert, Kelvin L.
 5. Bensley
 6. Moor
 7. Parker

– تفکری که صراحتاً قصد دارد بر مبنای قضاوتی صحیح، استانداردهای مناسب ارزیابی را به منظور تعیین ارزش، محاسن، و مزایای صحیح یک چیز به کار گیرد. (پل^۱ و الدر^۲، ۲۰۰۶: XX [مقدمه])

تفاوت دیدگاه افراد، در تعاریفی که از تفکر انتقادی ارائه کرده‌اند، مشهود است؛ اما با کمی دقت می‌توان نقاط مشترکی میان این دیدگاه‌ها بازیابی کرد. تأکیدی که در اکثریت این تعاریف بر تفکر منطقی به عنوان زیرساخت تفکر انتقادی شده است و نیز استفاده از برخی مهارت‌ها مانند تفسیر، مشاهده، استدلال، و... و انتظار برون‌دادی مشخص مانند قضاوت یا تصمیم‌گیری را می‌توان فصل مشترک برخی از این تعاریف دانست.

دلیل تأکید این مقاله بر تفکر انتقادی، در این جستار کوتاه، نقش تعیین‌کننده‌ای است که این نوع تفکر در شکل‌گیری توانایی‌های فکری، از جمله فلسفه‌ورزی، در کودکان دارد و «داوری خوب» که یکی از اهداف مورد انتظار در فلسفه برای کودکان است، با داشتن ذهنی منتقد محقق می‌شود. لیپمن به عنوان سردمدار نهضت فلسفه برای کودکان، اهمیت ویژه‌ای برای تفکر انتقادی قائل است گو اینکه دایره «فبک» را گسترده‌تر از تفکر انتقادی می‌داند و معتقد است: «تفکر انتقادی در پی دقیق‌تر ساختن ذهن کودکان است؛ فلسفه هم به آن عمق می‌بخشد و آن را پرورش می‌دهد.» (لیپمن، ۱۳۸۲: ۲۸). اما به هر صورت، اشاره لیپمن و سایر اصحاب «فبک» به تفکر انتقادی در آثارشان، از نقش محوری این نوع تفکر در شکل‌گیری مهارت‌های یک تفکر خوب و سطح بالا در کودکان حکایت دارد.

حال باید دید تفکر انتقادی به عنوان یکی از اساسی‌ترین انواع تفکر، چه ارتباطی با سایر انواع تفکر دارد. آنچه مسلم است، هیچ‌یک از این انواع تفکر در خلأ اتفاق

1. Paul, Richard
2. Elder, Linda

انواع تفکر و ارتباط آنها، با تأکید بر تفکر انتقادی ۳۶۷

نمی‌افتند؛ به عبارتی، هر یک از انواع تفکر را می‌توان به‌نوعی پیش‌نیاز یا پیامد نوع دیگری از تفکر محسوب کرد. بنابراین، نفس وجود ارتباط میان انواع تفکر را می‌توان به‌عنوان یک پیش‌فرض پذیرفت و آنچه محل بحث و مناظره است، کیفیت یا چگونگی این ارتباط است. به عبارت دیگر، نگارنده بر آن است از نظر خود مبنی بر محوری بودن نقش تفکر انتقادی در میان سایر انواع تفکر دفاع کند.

درخصوص ارتباط تفکر انتقادی و تفکر خلاق، بحث‌های مختلفی مطرح شده است. نگاهی به تعریف پرکینز^۱ می‌تواند آغازگر خوبی برای این بحث باشد: «تفکر خلاق، تفکری است که الگوی ارائه‌شده توسط آن درنهایت به دستاوردهای خلاق منجر می‌شود.» (پرکینز، ۱۹۸۴: ۱۸). این تعریف به ما یادآوری می‌کند که معیار ما برای سنجش خلاقیت، برون‌داد آن است؛ یعنی ما در صورتی فردی را خلاق می‌نامیم که وی به‌شکلی مداوم به نتایج خلاق دست یابد (مارزانو و دیگران، ۱۹۸۸: ۲۳). این برون‌داد می‌تواند یک رویداد ذهنی (درونی) باشد، مثل گرفتن یک تصمیم یا رسیدن به یک نتیجه‌گیری، و یا شکل‌گیری یک فرضیه در ذهن. همین‌طور می‌تواند یک رویداد عینی باشد، مثل یک تابلوی نقاشی یا یک استعاره (تمثیل)، و یا پیشنهاد یک راه جدید برای انجام یک آزمایش. ولی به هر حال، این برون‌داد باید وجود داشته باشد.

حال نگاهی به تعریف انیس از تفکر انتقادی می‌اندازیم: «تفکر انتقادی، تفکری مستدل و منطقی است که بر تصمیم‌گیری ما درخصوص آنچه می‌خواهیم انجام دهیم یا باور داشته باشیم، متمرکز می‌شود.» (انیس، ۱۹۸۷: ۱۰). نکته قابل توجه در این تعریف این است که انیس هم‌ماحصل تفکر انتقادی را یک تصمیم‌گیری یا باور به

1. Perkins, D. N.

یک عقیده می‌داند. به این ترتیب، وی نیز یک خروجی برای تفکر انتقادی متصور است.

این اصطلاحات بیشتر برای قضاوت در خصوص تفکر به کار می‌روند؛ چرا که وقتی در حال حل یک مسئله یا اتخاذ یک تصمیم هستیم، کمابیش آن را خلاقانه یا منتقدانه انجام می‌دهیم. اشخاص معمولاً تفکر انتقادی را مبنای ارزیابی و تفکر خلاق را مبنای خلق و تولید در نظر می‌گیرند. البته این دو نوع تفکر در مقابل یکدیگر قرار نمی‌گیرند بلکه مکمل هم هستند. متفکران منتقد، راه‌هایی برای آزمودن اظهارات درپیش می‌گیرند؛ و متفکران خلاق، افکاری را که به تازگی خلق شده‌اند، آزمایش می‌کنند تا درجه اعتبار و کارایی آنها را برآورد کنند. پس تفاوت در نوع نیست، بلکه در تأکید یا اصرار و پافشاری است (مارزانو و دیگران، ۱۹۸۸: ۱۷). به عبارتی، تفکر خلاق و تفکر انتقادی، فرایندهای مجزایی نیستند بلکه نحوه وقوع فرایندهای تفکر را به نوعی توصیف می‌کنند.

پل و الدر (۲۰۰۵: ۱۳) در خصوص رابطه میان تفکر خلاق و تفکر انتقادی معتقدند: در فهم تفکر انتقادی، بسیار مهم است که به مناسبات مشترک میان تفکر خلاق و تفکر انتقادی توجه شود. این دو اسلوب فکری، هرچند اغلب دچار بدفهمی می‌شوند، در استدلال‌های روزمره جدایی‌ناپذیرند. خلاقیت، فرایند ساخت یا تولید را رهبری می‌کند و انتقاد، فرایند ارزیابی و قضاوت را. ذهنی که خوب می‌اندیشد، باید همزمان هم ارزیابی کند هم تولید؛ و هم زایش داشته باشد، هم قضاوت. آهنگ تفکر، هم نیازمند تجسم است، هم نیازمند نظم ذهنی.

قضاوت انتقادی، از ملزومات تمامی اقدامات ساختاری است و همه اقدامات ساختاری نیز به ارزیابی انتقادی ختم می‌شود. ما می‌آفرینیم و ارزیابی می‌کنیم؛ ما آنچه را که آفریده‌ایم، ارزیابی می‌کنیم؛ ما همان‌گونه که ارزیابی می‌کنیم،

انواع تفکر و ارتباط آنها، با تأکید بر تفکر انتقادی ۳۶۹

می‌آفرینیم. به عبارت دیگر، در آن واحد، ما هم منتقدانه و هم خلاقانه می‌اندیشیم. لیمن (۲۰۰۳: ۲۴۱) نیز معتقد است که میان تفکر خلاق و تفکر انتقادی نوعی رابطه سببی برقرار است؛ به این ترتیب که تفکر خلاق، برانگیزاننده حس انتقاد و سپاسگزاری در افراد است.

در همین راستا، فیشر (۱۳۸۵: ۷۰) نیز بی‌ارتباط دانستن تفکر انتقادی و تفکر خلاق را از سوءبرداشت‌های رایج برشمرده و معتقد است: «تقسیم تفکر به دو نوع کاملاً مجزا، ساده‌انگاری افراطی درباره تفکر است». خلاقیت فقط ارائه راه‌حل‌های جدید برای رفع مشکلات نیست؛ بلکه ارائه راه‌حل‌های بهتر است و این مستلزم قضاوت انتقادی خواهد بود. فیشر ویژگی‌هایی همچون تحلیلی، استقرایی، آزمایش فرضیه، راست‌گرایی و همگرا بودن را از خصائل تفکر انتقادی برشمرده و برای تفکر خلاق خصوصیتی مانند اکتشافی، قیاسی، فرضیه‌سازی، جسورانه بودن، چپ‌گرابودن، و واگرایی را قائل شده است.

اما هرچند فیشر واگرایی را منحصر به تفکر خلاق، و همگرایی را زیرگروه تفکر انتقادی دانسته است، تفکر انتقادی را نمی‌توان خالی از واگرایی دانست. دگراندیشی، از خصایل اساسی یک ذهن منتقد است و تا زمانی که کسی شق دیگری برای قضایا متصور نباشد، نمی‌تواند منتقدانه به قضایا بنگرد. از این رو، به‌زعم نگارنده، تفکر انتقادی را باید ماحصل واگرایی و همگرایی اذهان به‌شکلی توأمان فرض کرد.

اگر بنا بود انواع تفکر پیش‌گفته را به ترتیب زمان ظهور یا شکل‌گیری آنها در ذهن توضیح دهیم، بهتر بود که پس از تفکر منطقی به تفکر انتقادی پرداخته شود؛ زیرا به‌لحاظ سیر تطور ذهن و ظهور مهارت‌های گوناگون — همان‌گونه که قبلاً عنوان شد — تفکر منطقی را می‌توان بر سایر انواع تفکر متقدم دانست. نکته‌ای که

می‌توان بر آن تکیه کرد، تأکید و اهتمام ویژه‌ای است که جان دیوئی - به‌عنوان پدر تفکر انتقادی - به تفکر منطقی داشته است. تعریفی که وی از تفکر منطقی به دست داده است - «بررسی فعال، مداوم و دقیق هر عقیده یا هر شکل فرضی دانش با توجه به دلایلی که آن عقیده را تأیید می‌کنند و نتایج بیشتری که این عقیده به آنها گرایش دارد» - بعدها مبنای تفکر انتقادی قرار گرفته و معمولاً در متون معتبر نیز نقطه شروع پرداختن به تفکر انتقادی همین تعریف بوده است. تفکر خلاق و تفکر استعاری را نیز از این نظر می‌توان پس از تفکر انتقادی در نظر گرفت که اگر نه همیشه، اما در مواردی خلاقیت و تلاش برای کشف راه‌های تازه، ناشی از نگاه انتقادی ما به پدیده‌ها است؛ یعنی تا زمانی که از پدیده‌ای احساس رضایت می‌کنیم، نیازی به خلق دنیا‌های جدید و کشف راه‌های تازه نخواهیم داشت.

به این ترتیب، به‌اعتباری می‌توان تفکر انتقادی را حاضر و ناظر در تمامی مراحل تفکر و به‌عنوان نقطه اتصال میان شیوه‌های دوگانه تفکر، یعنی همگرا و واگرا، و نیز حلقه واسط میان سه نوع نسبتاً متمایز تفکر، یعنی تفکر منطقی در یک سو و تفکر خلاق و استعاری در سوی دیگر ساختار ذهن بشر، فرض کرد. برای ترسیم این رابطه می‌توان از مدل زیر کمک گرفت:



انواع تفکر و ارتباط آنها، با تأکید بر تفکر انتقادی ۳۷۱

همان‌گونه که در ارتباط میان سه گونه تفکر نیز تصویر شده است، پس از مرحله خلق، چه با کمک استعاره و چه با کمک تفکر خلاق، همچنان نیازمند قضاوت و ارزیابی هستیم. به همین دلیل است که برخی صاحب‌نظران، تفکر خلاق را بر تفکر انتقادی مقدم می‌دانند؛ حال آنکه به عقیده نگارنده، تفکر انتقادی در جایگاهی میان سایر انواع تفکر قرار دارد، زیرا هم پیش از ظهور مرحله خلاقیت به کار می‌آید و هم پس از آن.

آنچه مسلم است، در تمامی انواع تفکر، هدفی غایی دنبال می‌شود که می‌تواند در سه عنوان کلی حل مسئله (گرچه گاهی حل مسئله خود به‌عنوان یک نوع مستقل تفکر قلمداد می‌شود)، نتیجه‌گیری، و تصمیم‌گیری متجلی شود. نکته جالب توجه این است که این سه دستاورد دقیقاً همان اهدافی است که ارسطو برای انواع تفکر قائل بود.

کتابنامه

- بولدن، جورج. ۱۳۸۵. تفکر خلاق. ترجمه سعید علی میرزایی. تهران: سارگل.
- تورنس، پال‌ئی. ۱۳۷۵. استعدادها و مهارت‌های خلاقیت و راه‌های آزمون و پرورش آنها. ترجمه حسن قاسم‌زاده. تهران: دنیای نو.
- خلیل‌زاده، نورالله؛ سلیمان‌نژاد، اکبر. ۱۳۸۳. تفکر انتقادی. قم: مهر امیرالمؤمنین.
- شریعتداری، علی. ۱۳۶۶. مقدمه روان‌شناسی. تهران: مشعل.
- _____ . ۱۳۷۸. پرورش تفکر. تهران: جامعه پژوهشگران.
- شعاری‌نژاد، علی اکبر. ۱۳۷۰. روان‌شناسی عمومی. تهران: توس.
- شعبانی، حسن. ۱۳۷۱. مهارت‌های آموزش و پرورش (روش‌ها و فنون تدریس). تهران: سمت.
- فیشر، رابرت. ۱۳۸۵. آموزش تفکر به کودکان. ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان. اهواز: رسش.
- کلباسی، حسین. ۱۳۸۵. فلسفه، گشایشی در ساحت تفکر. قابل دستیابی در:

<http://www.bashgah.net/pages-19183.html> [تاریخ بازیابی ۱۳/۷/۸۷]

لیپمن، ماتیو. ۱۳۸۲. «فلسفه و کودکان [گفت‌وگوی سعید ناجی با ماتیو لیپمن]»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۷۵-۷۶، آذر، ص ۲۶-۳۱.

مایرز، چت. ۱۳۸۳. آموزش تفکر انتقادی. ترجمه خدایار ایلی. تهران: سمت.

هولفیش، گوردون؛ اسمیت، فیلیپ جی. ۱۳۷۳. تفکر منطقی: روش تعلیم و تربیت. ترجمه علی شریعتمداری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

Bruce, Aune. 1996. *The Encyclopedia of philosophy*. Edited by Paul Edwards. New York: Mac Millan Reference USA. Vol 7, P. 100- 104.

Ennis, R. 1987. "A taxonomy of critical thinking dispositions and abilities", In: *Teaching Thinking Skills: Theory and Practice*, Edited by J. B. Baron & R. J. Sternberg, New York: Freeman, P. 9-26.

Fisher, Alec. 2001. *Critical Thinking: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.

Holyoak, Keith J. and Nisbett, Richard E. 1988. "Induction", In *The Psychology of Human Thought*, Edited by Robert J. Sternberg and Edward E. Smith, London: Cambridge University Press, P. 50-85.

Lipman, Matthew. 1988. "Critical Thinking: What can it be?", *Educational Leadership*, Vol. 46, No. 1, Sep., P. 38-43.

_____ . 2003. *Thinking in Education* [2nded.]. Cambridge: Cambridge university Press.

Marzano, Robert J.; And Others. 1988. *Dimensions of Thinking: A Framework for Curriculum and Instruction*. Washington: Office of Educational Research and Improvement.

McPeck, John E. 1981. *Critical Thinking and Education*. New York: St. Marin's.

Paul, Richard and Elder, Linda. 2006. *Critical Thinking: Learn the Tools the Best Thinkers Use*. New Jersey: Pearson, Printice Hall.

_____ . 2005. *A Guide for Educators to Critical Thinking Competency Standards: Standards, Principles, Performance Indicators, and Outcomes with a Critical Thinking Master Rubric*. Foundation for Critical Thinking: Sonoma.

Perkins, D. N. 1984. "Creativity by Design". *Educational Leadership*, Vol. 42, No. 1, Sep., P. 18- 25.

Seifert, Kelvin L. 1991. *Educational Psychology*. [2nd ed]. Boston: Houghton.

معرفی کتاب

درباره لیزا^۱ و داستان‌های فبک

حمیده بحرینی

داستان‌های فبک طوری طراحی می‌شوند که بتوانند در حلقه گفت‌وگوهای فلسفی به‌عنوان ابزاری برای تفکر خلاقانه و کشف دیدگاه‌های کودکان و نوجوانان از آنها استفاده شود. هدف نویسندگان این‌گونه داستان‌ها، ایجاد زمینه‌ای برای گفت‌وگوشنود و طرح مسئله است تا از این طریق مخاطب کودک و نوجوان خود را به‌سمت تجزیه و تحلیل مسئله، ارائه نظر، دفاع از رأی خود به شیوه‌ای مستدل و درنهایت کشف راه‌حل سوق دهد. مهم‌ترین عنصر در این فرایند، خود گفت‌وگوشنود و جریان بحث است، به این معنا که هیچ پاسخ آماده و شسته‌رفته‌ای از قبل مشخص نشده است. در این قبیل داستان‌ها، مفاهیمی گنجانده شده است که رنگ و بوی فلسفی دارد. اما اجازه بدهید قبل از آنکه هر تصویری راجع به معنای فلسفی وارد ذهن شما شود، بگویم فلسفه و فلسفی در اینجا فقط به معنای فراتر رفتن از سطح ظاهری پدیده‌ها و موضوع‌ها است. فلسفه به معنای رویکرد است، روشی برای فهم عمیق‌تر مسائل که کاملاً وامدار روش سقراطی است. وقتی می‌گوییم مفاهیمی با رنگ و بوی فلسفی، یعنی مفاهیمی که به مخاطب اجازه می‌دهد کندوکاو کند،

1. Lisa